



درس تفسیر سوره مبارکه تکویر - جلسه ۵

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ (۱۵) الْجَوَارِ الْكُنَّسِ (۱۶) وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ (۱۷) وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ (۱۸) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۱۹) ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ (۲۰) مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ (۲۱) وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ (۲۲) وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ (۲۳) وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ (۲۴) وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ (۲۵) فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ (۲۶) إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۲۷) لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (۲۸) وَمَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۹)﴾.

بخشی از سؤالاتی که مانده است عبارت از این است که معرفت انسان نسبت به ذات اقدس الهی تا چه حدود است؟ کجا منطقه ممنوعه است و کجا منطقه مشروع؟ انسان از نظر علم حصولی و برهان، منطقه ممنوعه‌ای ندارد راه باز است، منتها استعدادها فرق می‌کند افراد کم و زیاد می‌توانند ذات را با برهان‌های دقیق‌تر بشناسند و بعضی‌ها با برهان‌های متوسط. اصل ذات را، بساطت ذات را، غیر متناهی بودن ذات را، همه اینها را می‌شود با برهان به خوبی شناخت به مقداری که انسان استطاعت دارد؛ زیرا مفهوم «سهل التناول» است، معنای غیر متناهی به حمل اولی، غیر متناهی است و به حمل شایع در ذهن ما یک صورت ذهنی است؛ مثل اینکه فرد که «فاء و راء و دال» است این فرد به حمل اولی فرد است ولی به حمل شایع کلی است؛ برای اینکه همین فرد بر هزارها مصداق

صادق است زید فرد است عمرو فرد است بکر فرد است؛ «الفرد فردٌ بالحمل الأوّلی و کُلّی بالحمل الشایع». غیر متناهی، غیر متناهی است به حمل اولی و متناهی است به حمل شایع.

بنابراین ما مادامی که در منطقه علم حصولی و برهان حرکت می‌کنیم راه باز است برای فصل اول و دوم مثل سوم؛ یعنی ذات و صفات ذات را به خوبی می‌شود با برهان شناخت قرآن هم استدلال می‌کند ائمه هم استدلال کردند؛ اینها برای ما فریضه است یعنی بر ما واجب است. اما عرفان یعنی «شهود» نافله است، یک؛ منطقه ذات و منطقه صفات ذات ممنوعه است، دو؛ برای اینکه انسان که می‌خواهد مشاهده کند. وجود خارجی را باید مشاهده کند؛ وجود خارجی ذات اقدس الهی بسیط است، یک؛ نامتناهی است، دو؛ انسان کجایش را مشاهده کند؟ این نظیر آب دریا نیست آب دریا مرکب است و هر کسی به اندازه خود در آن شنا می‌کند یا به اندازه خود می‌چشد؛ «آب دریا را اگر نتوان کشید»^۱ این درباره علم حصولی است و گرنه در علم حضوری، ذات اقدس الهی بسیط است، جزء ندارد، یک؛ نامتناهی است، دو؛ انسان کجای آن را مشاهده کند؟! بعضی را مشاهده کند او که بعض ندارد، همه را بخواهد مشاهده کند که نامتناهی است؛ لذا آن منطقه برای احدی راه نیست، هم منطقه ذات که فصل اول است، هم منطقه دوم که صفات ذات عین ذات است محال است که کسی راه پیدا کند. تجلیات الهی که او ﴿نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾^۲ است انسان می‌تواند فیض خدا را، جلوه خدا را، نور خدا را، ﴿فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ﴾^۳ اینها را بله می‌شود مشاهده کرد، این مطلب اول.

مطلب دوم مربوط به این است که این قرآن کریم را ذات اقدس الهی به آورنده هم نسبت داد؛ یکی از سؤال‌ها این بود که آیا می‌شود به غیر جبرئیل (سلام الله علیه)، به فرشته‌های دیگر هم نسبت داد؛ همان طوری که جبرئیل (سلام

۱. مثنوی معنوی، دفتر ششم، بخش ۱.

۲. سوره نور، آیه ۳۵.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۴۳.

الله علیه) واسطه است و خدا این قرآن را به واسطه نسبت داد که فرمود: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ آیا به وسائط دیگر هم می شود نسبت داد؟ نه! برای اینکه وسایط دیگر در حدّ ﴿بِأَيِّدِي سَفَرَةٍ * كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾^۴ هستند، خدا اجازه نمی دهد که انسان این قرآن را قول فرشته های عادی قرار بدهد درباره فرشته های عادی فرمود: ﴿بِأَيِّدِي سَفَرَةٍ * كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾ اینها همه پاسداران و پاسبانان و حرم دار و حریم دار این کتاب وحی هستند به هر وسیله است در حریم این، دو دستی این را نگه می دارند که به صاحب اصلی آن برسد در حدّ سفیر، در حدّ ﴿بِأَيِّدِي سَفَرَةٍ﴾ بله می شود اسناد داد؛ اما در حدّ قول نه؛ برای اینکه آن که مستقیماً از ذات اقدس الهی دریافت می کند وجود مبارک جبرئیل است؛ گرچه ذات مقدس حضرت در بحث های ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾^۵ از جبرئیل هم بالاتر است ولی در این تنزلات فیض الهی که نازل می شود فقط می شود به وجود مبارک جبرئیل اسناد داد ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ﴾ به فرشته های دیگر در حدّ ﴿بِأَيِّدِي سَفَرَةٍ﴾ می شود نسبت داد.

مطب بعدی آن است که در جریان ﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾^۶ آیا حیوانات محشور می شوند یا نه؟ مستحضرید که دو حشر در قرآن کریم است: یک حشر معروف که معاد است این برای انسان است و جنّ که مکلف اند شریعتی دارند دینی دارند ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۷ اینها بهشت و جهنم دارند، اینها مسئول اند اینها اگر جفایی کردند زیر سؤال می روند. حشر دوم که بالاتر از حشر اول است این برای کل ماسواست که ﴿إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ

۴. سوره عبس، آیات ۱۵ و ۱۶.

۵. سوره نجم، آیات ۸ و ۹.

۶. سوره تکویر آیه ۵.

۷. سوره زاریات، آیه ۵۶.

الْمُورُ^۸ است؛ هر چیزی به طرف خدا برمی‌گردد. در آن حشر اول فرمود: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ اما در آن حشر اکبر، هر موجودی تسبیح‌گوی اوست. در سوره «إسراء» فرمود: ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾^۹ هیچ چیزی نیست مگر اینکه هم «سبحان الله» دارد هم «الحمد لله». تسبیح او در صحابت تحمید است و تحمید او مصاحب با تسبیح است. نفرمود «يسبِّح و يحمد»؛ ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾ که برهانش هم در سوره مبارکه «إسراء» گذشت که تسبیح یک مطلب؛ تحمید دو مطلب؛ استدلال تسبیحی به تحمیدی و ارتباط تحمیدی به تسبیحی در سوره «إسراء» گذشت که این دو امر نیست سه امر است و آن امر سوم پیوستگی تسبیح و تحمید است ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾؛ حالا یا «باء» ملابسه است یا «باء» مصاحبه است به هر حال پیوندی برقرار است.

در این حشر اکبر، فرشته‌ها هم مسئول‌اند که در سوره مبارکه «أنبياء» دارد که ﴿وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ﴾^{۱۰} این مضمون هست تهدید به جهنم برای ملائکه هم هست که شما فرشته‌ها را «الله» می‌دانید «إله» می‌دانید اینها که چنین ادعایی ندارند اگر - معاذالله - فرشته‌ای داعیه داشته باشد جزای او جهنم است این در حشر اکبر است وگرنه بهشت و جهنم برای انسان و جن است آنها مکلف نیستند تکلیفی ندارند شریعتی نیست فوق این حرف‌ها هستند؛ اما در آن حشر برین برای آنها هم یک حساب و کتابی هست. هم برای بالاتر از انسان و جن، یک چنین مسائلی است هم برای پایین‌تر از انسان و جن، یعنی حیوان‌ها و سنگ‌ها. ببینید نه تنها درباره حیوانات دارد اینها عبادت می‌کنند درباره سنگ‌ها هم در سوره مبارکه «بقره» گذشت که فرمود بعضی از دل‌ها از سنگ سخت‌تر است ﴿قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾ چرا؟ چون ﴿وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ

۸. سوره شوری، آیه ۵۳.

۹. سوره اسراء، آیه ۴۴.

۱۰. سوره انبیاء، آیه ۲۹.

مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ^۱ فرمود بعضی از دل‌ها مثل سنگ هستند یا از سنگ پست‌تر هستند برای اینکه بعضی از سنگ‌ها از ترس خدا ناله دارند، افتادن سنگ از بالا به پایین به جهت تواضع سنگ است اینها را که ما متوجه نیستیم، هبوط دارند پایین می‌آیند رکوع دارند ﴿وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾ خشیت را قرآن وصف علما می‌داند ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^۲ کلیم الهی وقتی به خدا عرض می‌کند چه کار بکنیم در این بیابان؟ فرمود: ﴿أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ﴾^۳ این عصا را بزن به این سنگ، چندین چشمه از این سنگ می‌جوشد؛ پس یک حساب و کتاب دیگری است دوازده چشمه از این سنگ جوشید. اینها در آن حشر اکبر هستند که در حساب ما نیست واقعاً ما إدراک نداریم، این یعنی سنگی از بالا می‌افتد از ترس خدا خضوع کرده از ترس خدا افتاده اینها یعنی چه؟ اگر «توحیدگوی او نه بنی‌آدم‌اند و بس»^۴ هر بلبلی، نه تنها هر بلبلی هر سنگی که جابه‌جا می‌شود تسبیح‌گوی اوست اگر آن بزرگوار گفت: «هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار» بلکه می‌شود گفت هر سنگی که می‌افتد او تسبیح‌گوی حق است، پس بالاتر از انسان‌ها یعنی فرشته‌ها برابر سوره «أنبیاء» اگر دیر بجنبند جهنم است این جهنم کدام جهنم است؟ پایین‌تر از انسان‌ها سنگ‌ها مسئولیتی دارند از ترس خدا سقوط می‌کنند چون آنچه بالا و پایین کل نبش جهان را اداره می‌کند سوره «إسراء» است که ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾ آن‌گاه آیاتی دارد که ﴿إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ هست؛ آن وقت اگر بعضی از روایات گرچه مرسل است دارد آن حیوانی که به حیوان دیگر بیجا شاخ زد در قیامت مسئول است.^۵ ما چیزهایی را که متوجه نمی‌شویم بهترین راهش این است که علمش علمش را به اهلش واگذار کنیم انکار نکنیم چون شواهدی هم هست که اینها هوش دارند اینها مسئولیت دارند

۱. سوره بقره، آیه ۷۴.

۲. سوره فاطر، آیه ۲۸.

۳. سوره بقره، آیه ۶۰؛ سوره أعراف، آیه ۱۶۰.

۴. دیوان سعدی، قصیده شماره ۱۲.

۵. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۱۵.

وگرنه اینکه فرمود: ﴿اَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ﴾ در بیابان سینا آنجا که زمین آن آب نداشت چشمه نداشت چه رسد به سنگ روی زمین. فرمود ﴿اَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ﴾ دوازده چشمه و مانند آن. پس در آن حشر اکبر که غیر از حشر انسان و جنّ است و قرآن کریم قسمت مهم مسائلش روی اینهاست یک حساب و کتابی دارد. در آن حشر اکبر اگر برابر روایتی آمده که همه حیوانات محشور می‌شوند تا حیوان مظلوم از ظالم به اذن خدا انتقام بگیرد یا مأموران الهی انتقام بگیرند قابل قبول است و ما دلیلی بر نفی اینها نداریم.

پرسش: ...

پاسخ: آوردند نه قول آنها باشد، همان ﴿بِأَيِّدِي سَفَرَةٍ﴾ همین طور است، ﴿بِأَيِّدِي سَفَرَةٍ﴾ آوردند نه اینکه آمدند به پیامبر این حرف‌ها را زدند این جمله‌ها را تلاوت کردند پیغمبر شده مستمع، آنها شدند متکلم، این طور نبود ﴿بِأَيِّدِي سَفَرَةٍ﴾ بود ﴿كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾ بود الآن هم هست. غرض این است که إسناد قرآن به جبرئیل به یک نحو است إسناد قرآن به ملائکه‌ای که مادون جبرئیل‌اند و جبرئیل (سلام الله علیه) ﴿مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ﴾ است و اینها «مطیعٌ ثمّ امین» اند فرق می‌کند آن قول دارد به اذن خدا که کلامش کلام الهی است این دست دارد به اذن خدا دستش دست الهی است ﴿بِأَيِّدِي سَفَرَةٍ * كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾ دارند.

به هر تقدیر در حشر معمولی، حیوانات حساب و کتابی ندارند پایین‌تر از حیوانات حساب و کتابی ندارند، بالاتر از انسان‌ها یعنی ملائکه حساب و کتابی ندارند، برای اینکه آنچه شریعت است و اسلام آوردن و اسلام و کفر و اینهاست مربوط به انسان و جنّ است.

پرسش: ...

پاسخ: غفلت است بله آنجا دارد که هیچ حیوانی تیر نمی خورد مگر اینکه در آن حال از ذکر خدا غافل است انسان هم همین طور است هیچ لحظه ای گناه نمی کند مگر اینکه از یاد الهی غافل باشد.

پرسش: ...

پاسخ: بله آن در حشر اکبر است آن حشری که بزرگ تر از این حشر معمولی است آن ﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ هست ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾ هست، اگر در آن حال غفلتی بکند تیر بخورد این غفلت باعث تیر خوردن است چه اینکه انسان هم همین طور است ولی آن در حشر اکبر است ما چون در این دایره اول و وسط که داریم زندگی می کنیم و بحث می کنیم انسان است و جن، تکلیف دارند دین دارند شریعت دارند بهشت و جهنم دارند که محور اصلی بحث اینهاست؛ اما در آن حشر اکبر که بالاتر از انسان ها و پایین تر از انسان ها، فرشته ها از یک سو حیوانات و جمادات و سنگ ها از سوی دیگر، حساب و کتابی دارند آن را ما نمی توانیم نفی کنیم.

بنابراین جز اینکه علمش را به اهلش واگذار کنیم، یک؛ و جز اینکه بعضی از شواهد است که اینها را تأیید می کند، دو؛ و جز اینکه محتمل است ﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾؛ یعنی انسان هایی که به صورت حیوان در می آیند، سه؛ اینها را ممکن است انسان بگوید ولی اگر آیه ای دلالت داشت که حیوانات محشور می شوند یا فرشتگان مسئول قرار می گیرند اینها در آن حشر اکبر است که بالاتر از حشر متوسط که مربوط به انسان و حیوان است.

پرسش: ...

پاسخ: به هر حال دست هر چیزی مناسب با اوست او که چشمی دارد گوشی دارد گوش ملکوتی دارد دست ملکوتی دارد مثل اینکه بگوییم: ﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾^۱ «ید کل شیء» به حسب اوست؛ اگر گفتند دست خدا

همان قدرت الهی است، دست فرشته‌ها از آن جهت که جسمی ندارند قدرت ملکوتی است که خدا به اینها داده است اگر فرشته‌هایی متمثل شدند به عالم مثال درآمدند آنها دست مثالی دارند بدن مثالی دارند چشم مثالی دارند هیکل مثالی دارند و مانند آن است که درجات آنها محفوظ خواهد بود.

غرض این است که إسناد قرآن به قول فقط درباره جبرئیل (سلام الله علیه) است، درباره ملائکه مادون در حدّ ﴿بِأَيِّدِي سَفَرَةٍ * كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾ است.

مطلب دیگر درباره ﴿وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ﴾ است «كَشَط» به معنای اِزاله آمده، یک؛ به معنای کندن پوست از جانوری آمده، دو؛ آیا این دومی تفسیر و بیان مصداق همان اِزاله است؟ اگر آن باشد در حقیقت ﴿وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ﴾ یعنی آسمان‌ها از جا کنده شوند و جای این سؤال نیست که حالا اینها که پوست‌اند پوستش چیست؟ مغز کدام است؟ که خیلی از لغویین و لغت‌شناس‌های اصیل کَشَط را به معنی اِزاله گرفتند اما اگر کَشَط به معنای همان پوست کندن باشد راهش این است که در قرآن چه در سوره «مُلک» چه در بعضی از سور دیگر فرمود آسمان‌ها «بعضها» محیط به بعض‌اند، آسمان‌ها را «طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ» خدا خلق کرده است. اگر آسمان‌ها «طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ» خلق شده است هر طبقه بالایی حجاب است برای طبقه پایینی. اگر هر طبقه بالایی در آیه سوم سوره مبارکه «مُلک» آمده: ﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا﴾ اینها بعضی‌ها محیط به بعضی‌اند اگر هر کدام محیط به دیگری‌اند هر کدام را که برداریم پوست این پایینی را کَنَدیم یعنی حجاب پایین را کَنَدیم می‌شود پایینی که سماء دنیاست محیط به زمین و کره اَرْض است، این را که کَشَط کردیم اِزاله کردیم کره زمین پیدا می‌شود. الآن کسانی که در طبقه سوم هستند طبقه اول را نمی‌بینند چون طبقه اول بینشان حجاب است حجاب است یا نمی‌توانند بیایند یا نمی‌توانند ببینند اما وقتی این طباق که در دو سوره قرآن فرمود ما طباق و طبقه طبقه، روی هم قرار دادیم هر بالایی حجاب

است برای پایی، وقتی بالایی گرفته شد کشط شده است؛ یعنی ازاله شد و مجموع اینها هم حجاب‌هایی هستند که انسان ملکوت را نمی‌بیند.

آن روایتی که روزی از اُمالی مرحوم شیخ مفید خواندیم که وجود مبارک امام (سلام الله علیه) طبق نقل مرحوم شیخ مفید در اُمالی فرمود که «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَلَنْ يَلْجَ مَلَكُوتَ السَّمَاءِ حَتَّى يُتِمَّ قَوْلُهُ بِعَمَلٍ صَالِحٍ»؛^۲ ما مأموریم که وارد باطن عالم بشویم اصلاً بر ما امر کردند. درباره خلیل الهی فرمود: ﴿وَكَذَلِكَ تُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۳ باطن عالم را ما نشان ابراهیم خلیل دادیم ما ارائه کردیم او هم دید، ارائه از طرف خدا و رؤیت از طرف خلیل الهی است. این در سوره «أنعام» است. در سوره «أعراف» نسبت به ما فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۴ چرا نگاه نمی‌کنید؟ این نظر برای رؤیت است اگر رؤیت میسر نبود که دعوت به نگاه درست نبود پس ممکن است که عده زیادی از ما نگاه بکنیم بعضی‌ها ببینند؛ مثل استهلال ماه که برای ثابت شدن اول ماه خیلی‌ها می‌روند در یک افق بلندی نگاه می‌کنند بعضی‌ها می‌بینند بعضی‌ها نمی‌بینند. آنها که چشمشان قوی است می‌بینند یا اینکه جای قمر را می‌دانند می‌بینند آنهایی که جای قمر را نمی‌دانند مثلاً نمی‌بینند. پس نظر یعنی نگاه، رؤیت یعنی دیدن؛ گاهی می‌گوییم «نظرتُ إلى القمر و لم أره»؛ نگاه کردم ولی ندیدم. در سوره «أعراف» می‌فرماید چرا به طرف ملکوت نگاه نمی‌کنید؟ نگاه همیشه مستلزم رؤیت نیست ولی رؤیت را «فی الجملة» نه «بالجملة» در بر دارد اگر اصلاً نظر به رؤیت نرسد که دعوت به نظر لغو است، پس خلیل الهی (سلام الله علیه) رؤیت کرد باطن عالم را و ما موظفیم به طرف باطن عالم نظر کنیم بلکه ببینیم، چه اینکه در بین

۲. الأُمالی (للمفید)، النص، ص ۱۸۴.

۳. سوره انعام، آیه ۷۵.

۴. سوره أعراف، آیه ۱۸۵.

ما انسان‌ها بعضی‌ها دیدند، چه موقع می‌توانیم باطن عالم را ببینیم؟ مادامی که این سماوات و ارض حجاب هستند کَشط بشوند این حجاب‌ها برطرف بشوند تا ما باطن را ببینیم.

«فتحصل» که کَشط یا به معنی مطلق اِزاله است که آن وقت تشبیه می‌کنند لغوی‌ها به منزل کندن پوست گوسفند. اگر واقعاً معنای کَشط شبیه کندن پوست گوسفند و امثال این باشد این سماوات چون طباق هستند هر کدام پوست دیگری است روی دیگری است پوشش دیگری است اینها هر کدام که برداشته بشود کَشط سماء صادق است و آن سماء دنیا و حجاب و محیط زمین است برداشتن آن به منزله کَشط است کل مجموعه را هم که بردارند این حجاب از رخ آن ملکوت گرفته می‌شود گرچه به قول مرحوم فیض کاشانی:

پرده ندارد جمال غیر صفات جلال *** نیست در این رخ نقاب، نیست بر این مغز پوست^۵

در پایان می‌فرماید که ما پوستی نداریم حجابی نداریم ﴿فَإِنَّ تَذْهَبُونَ﴾ کجا می‌خواهید فرو بروید؟ من که با شما هستم. اگر بخواهید از این راه فرار کنید راه همین است! خدا هست فرشته است جبرئیل است کلام الهی را دریافت می‌کند فرشته‌های دیگر امانت‌دار هستند تا به قلب مطهر رسول الهی برسد این صراط مستقیم است ﴿فَإِنَّ تَذْهَبُونَ﴾ از اینجا بروید جای دیگر معنی قرآن و وحی را نمی‌شناسید. اگر بخواهید از دست ما فرار کنید ما که با شما هستیم کجا فرار می‌کنید؟ شما راه ندارید، هر جا بروید با ما هستید ﴿فَإِنَّ تَذْهَبُونَ﴾.

بنابراین اگر از نظر معرفت است راه همین است، خدا هست و سخنی دارد و جبرئیل گرفته و ﴿بِأَيْدِي سَفَرَةٍ﴾ رساند و آنها هم به قلب مطهر حضرت نازل کردند. آن کسی هم که تحویل می‌دهد باز وجود مبارک جبرئیل است این طور نیست که این قرآن را به دست ﴿بِأَيْدِي سَفَرَةٍ﴾ بدهند بگویند اینها را شما ببرید در خانه پیغمبر این طور

نیست. این ﴿بِأَيْدِي سَفَرَةٍ * كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾ در صحبت و در خدمت جبرئیل (سلام الله علیه) هستند هستند هستند تا فرودگاه و مهبط وحی که در زیارت‌ها می‌گوییم شما مهبط وحی هستید یعنی فرودگاه وحی قلب مطهر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است آنجا ﴿نَزَلَ بِهِ﴾ که این «باء» باء تعدیه است ﴿نَزَلَ بِهِ﴾؛ یعنی «أَنْزَلَهُ» ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ﴾^۷ آنجا هم سخنگو وجود مبارک جبرئیل است، نه اینکه ﴿بِأَيْدِي سَفَرَةٍ﴾ بگوید شما این را ببرید نزد پیغمبر، اینها می‌آیند تا آن حرم امن، باز در درون قلب مطهر حضرت سخنگو همان است که قول رسول از اوست همان است که از خدا شنیده و همان خدای سبحان در منطقه قول رسول با جبرئیل است در منطقه ﴿بِأَيْدِي سَفَرَةٍ﴾ با ملائکه است در مهبط وحی با پیغمبر و رسول است در همه حال ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾.^۸ پس این ﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ﴾ اگر از نظر معرفت و تفسیر و وحی باشد می‌گوید راه این است مشخص است کجا می‌روید؟ اگر از نظر کيفر و امثال آن باشد می‌گوید فرار کردن ممکن نیست.

در مسئله اول فرار کردن ممکن است، راه راست مشخص است قول مشخص است، وحی چیست از کجا آمده چه کسی گرفته چه کسی می‌برد چه کسی می‌برد اینها مشخص است حرفی غیر از این از این جدا شدن است بله ممکن است ولی بیراهه رفتن است و خطر دارد؛ اما از خدا فرار کردن ممکن نیست: ﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ﴾ کجا می‌خواهید بروید؟ منتها قرآن کریم محور اصلی این بحث را نسبت به آن صراط مستقیم و تشخیص وحی و قرآن‌شناسی و اینها قرار داد، این بله ممکن است که کسی - معاذ الله - بگوید این قول شیطان رجیم است یا قول مجنون است - معاذ الله -

۶. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰؛ «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَ خَزَانِ الْعِلْمِ وَ مُنْتَهَى الْجَلَمِ وَ أَصُولِ الْكَرَمِ وَ قَادَةَ الْأَمَمِ وَ أَوْلِيَاءِ النَّعَمِ وَ...».

۷. سوره شعراء، آیات ۱۹۳ و ۱۹۴.

۸. سوره حدید، آیه ۴.

این از دین فاصله گرفته از صراطِ مستقیم فاصله گرفته که فرمود: ﴿عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّاكِبُونَ﴾^۹ «نَكَب»؛ یعنی افتاد بله بعضی‌ها افتادند؛ اما اگر کسی بخواهد - معاذالله - از خدا فرار کند این شدنی نیست.

این ستاره‌های پنج‌گانه یعنی عطارد و زهره و شمس و مریخ به استثنای شمس و قمر؛ شمس و قمر این ۳۶۵ درجه را مرتب طی می‌کند در بعضی از فرصت‌ها باشند بعضی از فرصت‌ها غایب باشند این طور نیست اما آن پنج ستاره دیگر یک مقدار می‌روند یک مقدار برمی‌گردند مثل اینکه پرنده‌ای می‌آید به لانه خودش یک خنس و کَنس دارد، یک وقت است که از لانه بیرون می‌آیند دوباره به آن لانه برمی‌گردند اینها هم نظم دقیق ریاضی دارند، چون به حساب ما و چشم ما می‌آید که این مشتری گاهی می‌آید تا چند بخشی از آسمان دوباره برمی‌گردد این پنج تا را می‌گویند «خمسه متحیره» در اصطلاحات نجومی ستاره‌شناسان این متحیر نیست به چشم ما و گرنه آن با نظم ریاضی از حَمَل حرکت می‌کند تا یک بخش دوباره برمی‌گردد آن هم طبق نظم ریاضی، بار سوم هم همچنین تا اینکه دور خودش را ادامه بدهد.

در این بخش پایانی راجع به یکی دو تا سؤال دیگر هم است که از بحث این سوره خارج است نظیر اینکه تدبّر در قرآن چیست؟ بینید جاهلیت به کجا می‌رسد که وجود مبارک پیغمبر(علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) چقدر صابر است چقدر شرح صدر دارد، او که عقل کل است - معاذالله - متّهم می‌شود به جنون، آن وقت خدا باید بفرماید که ﴿وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ * وَلَقَدْ رَأَاهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ﴾ این نه تنها در مکه نشسته است تا از بالا وجود مبارک جبرئیل(سلام الله علیه) به همراهش ﴿بِأَيِّدِي سَفَرَةٍ﴾ نازل بشود خیر! خودش هم از دور می‌بیند که چه کسی دارد می‌آید ﴿وَلَقَدْ رَأَاهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ﴾ او محیط است؛ منتها مرحله زمین یک حساب دارد مرحله معراج

حساب دیگری دارد این طور نیست که او از دور نبیند که چه کسی دارد می‌آید و افق مبین را از نظر دور داشته باشد.

پرسش: ...

پاسخ: این هم ارتکازات ذهنی است چون اینها بت پرستی را اصل می‌دانستند. اینها وقتی کعبه را بتکده کرده بودند این بت‌ها را می‌گذاشتند بالای کعبه دیوار کعبه درون کعبه که بعد از فتح مکه وجود مبارک حضرت امیر روی دوش مطهر حضرت رسول (علیهما السلام) پا گذاشت و همه این بت‌ها را ریخت. وقتی کعبه که مطاف مسلمین و قبله جهانیان است و به دست دو پیغمبر ساخته شد بتکده می‌شود، این چوب‌ها را آنجا می‌گذارند شما چه توقعی دارید که اینها نسبت به پیامبر تهمت جنون و امثال جنون را نزنند اینها درکشان همین است خدا یعنی بت، بت یعنی خدا.

پرسش: ...

پاسخ: نه، آنها که معتقد بودند جن زده است جن را که معتقد بودند افرادی را می‌گفتند که جن زده است؛ البته در بحث‌های قبلی هم گذشت که این بی‌ادبی، گاهی از یک گروه است در چند زمان و زمین، گاهی از چند گروه است که بعضی گفتند این ساحر است بعضی گفتند کاهن است بعضی گفتند شاعر است بعضی گفتند مجنون است بعضی گفتند مفتری است بعضی گفتند دیگران دیکته کردند به او گفتند او هم دارد برای ما می‌خواند، اینها یا یک گروه‌اند در چند فرصت این حرف‌ها را زدند یا چند گروه‌اند طبق تقسیم کار و قسمت مهم آن است که در بعضی از حالات باهم چون آمدند گفتند که این ساحر است و مجنون! می‌دانید که سحر علمش حرام است و باطل است و امثال آن سرچایش محفوظ است؛ اما سحر از دقیق‌ترین علوم تقریباً نیمه ریاضی است یک مجنون چگونه می‌تواند ساحر

باشد؟! این نظیر علوم دیگر نیست ادبیات و امثال آن نیست که انسان برود درس بخواند یاد بگیرد. سحر کردن ساحر شدن این جزء علوم غریبه است کار بسیار دقیق و پیچیده‌ای است و فهمش بسیار مشکل است مگر هر کسی آن استعداد را دارد که بشود ساحر؟! سر جمع بکند که بشود علم سحر بگیرد طلسم یاد بگیرد ضد طلسم یاد بگیرد این طور که نیست خطی بکشد و اینها بشود سحر، اینکه نیست. تعجب در این است که اینها هم بین مجنون بودن هم بین ساحر بودند جمع کردند آیا دو نفر این حرف را زدند؟ یا در دو مقطع گفتند؟ وگرنه یک نفر در یک حال مگر اینکه اهل شعور نباشند و بگویند این ساحری است مجنون، مجنون که نمی‌شود ساحر باشد ساحر که نمی‌شود مجنون باشد؛ این دقیق‌ترین علم نفهته است. غرض این است که توجیه این تهمت‌ها و بی‌ادبی‌ها به یکی از انحای یاد شده است.

پرسش: ...

پاسخ: این ﴿بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ﴾ که در بعضی از روایات دارد که وجود مبارک حضرت جبرئیل را در دو حال دید یعنی به آن صورت اصلی دید.

پرسش: ...

پاسخ: چرا سعه را می‌پذیرد کثرت نمی‌پذیرد وحدت بسیط را دارد سعه را که می‌پذیرد شرح صدر همین است آنجا درباره حضرت مریم (سلام الله علیها) دارد که ﴿فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾^{۱۰} آیا حضرت جبرئیل را فرستاد یا یک فرشته دیگری؟ مثلاً زندگی هشت ده ساله را در ظرف هفت هشت دقیقه در عالم رؤیا طی می‌کند در عالم رؤیا که هفت هشت دقیقه مثلاً کسی خوابیده خواب می‌بیند که دوران جوانی‌اش این بود دوران

۱۰. سوره مریم، آیه ۱۷.

سالمندی اش این بود، سفرهایی کرده درس‌هایی خوانده که اگر بخواهد به خارج بیاید مربوط به هشت ده سال است این جریان هشت ده ساله را او هفت هشت ده دقیقه می‌بیند؛ عالم مثال حکم خاص خودش را دارد.

فرمود: ﴿وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ﴾ که در بحث قبل گذشت ﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِیمٍ﴾ که بعضی گفتند این

حرف‌های خودش است منتها - معاذالله - مجنون است، بعضی‌ها گفتند که شیطان جن‌زده‌ای به او تلقین می‌کند او

می‌گوید بعد می‌فرماید: ﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ﴾ به یکی از دو معنای یاد شده تفسیر می‌پذیرد فرمود: ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ

لِلْعَالَمِينَ﴾ نظیر سوره «مدثر»، این حقوق بشر است ﴿لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾^{۱۱} در سوره «فرقان»؛ ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾^{۱۲} در

سوره «مدثر»؛ ﴿ذِكْرًا لِلْبَشَرِ﴾^{۱۳} یعنی حقوق بشر است کتاب بشر است. حضرت (سلام الله علیه) که ظهور کرد که

ما انتظارش را می‌کشیم به ما گفت این قرآن را ببر در فلان منطقه غرب یا فلان منطقه شرق، ما هم باید قرآن را

خوب بدانیم هم حرف کانت و دکارت و هایدگر و اینها را بدانیم که به زبان آنها حرف بزنیم. ما اگر حداکثر فکر

ما حرم تا جمران باشد که دیگر نمی‌توانیم شاگرد حضرت باشیم؛ حضرت آمد ما چه انتظاری داریم؟ به ما بگوید

همین قم باش و درس و بحث را اداره کن یا دستور می‌فرمایند که برویم جایی تبلیغ کنیم؟ تبلیغ کنیم رفتیم حالا

غرب گفتیم ما حرف‌های کانت را نمی‌فهمیم مکتب دکارت را نمی‌فهمیم حرف‌های هایدگر را نمی‌فهمیم برای چه

چیزی به آنجا برویم؟ مارکس و انگلس دو نفر ضدّ دین بودند که الآن بیست برابر ما را در چین به بند کشیدند. این

چین با همه سوابق الآن یک میلیارد و هشتصد میلیون جمعیت دارد بیست برابر ما که دارای قرآن و عترت و علی

و اولاد علی هستیم، اینها می‌گویند کمونیستی است. حالا ما چقدر باید ضعیف باشیم کم‌کار باشیم با داشتن این همه

سرمایه‌ها، دو نفر از غرب برخاستند و بیست برابر ما را به بند کشیدند؛ این معلوم نمی‌شود که ما به وظیفه خودمان

۱۱. سوره فرقان، آیه ۱.

۱۲. سوره مدثر، آیه ۳۶.

۱۳. سوره مدثر، آیه ۳۱.

عمل نمی‌کنیم. قرآن ما خیال می‌کنیم که یک کتاب عادی است. می‌دانید گوشه‌ای از این حرف‌ها در کفایه مرحوم آخوند آمده به نام جبر و اختیار فرمود «قلم اینجا رسید و سر بشکست»^{۱۴} از این مطالبی که سر نمی‌شکند در قرآن فراوان است قرآن کجا کفایه کجا! قرآن کجا مکاسب! کجا آدم خیال می‌کند قرآن خواندنی نیست! جان‌کندن یعنی جان‌کندن می‌خواهد. یک گوشه‌ای از این مطالب در آنجا آمده و مرحوم آخوند آن فحل! فرمود «قلم اینجا رسید و سر بشکست»؛ یک جان‌کندن می‌خواهد یک فهم بالغ می‌خواهد یک استعداد راقی می‌خواهد یک وقت فراوانی می‌خواهد تا انسان گوشه‌ای از قرآن را درس بخواند الآن مهجور است. حالا واقعاً ما که آرزوی شبانه‌روزی ما این است که حضرت را زیارت کنیم حالا - إن شاء الله - تشریف آوردند و فرمودند برو فلان شهر! اینکه همه مأموریت‌ها را به ایران نمی‌دهند فلان کشور برو! ما که دو نفرشان یعنی این مارکس و انگلس توانستند یک میلیارد و هشتصد میلیون نفر را کمونیست کنند ما چه بگوییم، به حضرت چه عرض کنیم؟

پرسش: ...

پاسخ: تأیید می‌کند حرفی در آن نیست؛ اما زمینه باید باشد. همه‌اش که به علم غیب نیست اگر به علم غیب باشد که یک لحظه کار تمام است ولی به هر حال ما را آشنا می‌کنند آگاه می‌کنند آماده می‌کنند برای فراگیری.

فرمود: ﴿وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ که این آیه هم از آن دقیق‌ترین آیات است فرمود هر چه شما بخواهید تحت مشیئت اوست. مشیئت شما که دو ضلعی است تحت مشیئت اوست، نه اینکه اگر کسی خواست - خدای ناکرده - بیراهه برود این بیراهه رفتن او را خدا می‌خواهد خیر! خدا در نظام تکوین فرمود آزاد هستید ولی تا او نخواهد در نظام تکوین شما نمی‌خواهید. در جریان سحر با اینکه حرام هم هست، بخشی از آنها إعدام هم می‌شوند فرمود

درست است که حرام است ولی در شریعت حرام است ولی در نظام تکوین از قلمرو قدرت من بیرون نیستند ﴿يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ﴾ درست است بین زن و شوهر بین دو تا دوست جدایی می‌اندازند این کارها را می‌کنند ﴿يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ﴾^۱ اما ﴿وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾^۲ این اذن تکوینی است است وگرنه تشریعاً که حرام است. در نظام تکوین فرمود هر چه شما بخواهید از کانال مشیئت او می‌گذرد او می‌خواهد که شما بخواهید که سر دو راهی انتخاب نکنید، نه اینکه او می‌خواهد شما گناه کنید؛ او می‌خواهد شما آزادانه تصمیم بگیرید. تصمیم آزادانه شما در قلمرو اراده اوست نه انتخاب گناه کردن و می‌خوردن و امثال آن.

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. سوره بقره، آیه ۱۰۲.

۲. سوره بقره، آیه ۱۰۲.